

دفتر روزان حولت جنگ

در گفت و گوی جمعی از فرماندهان سپاه با آیت الله هاشمی رفسنجانی - بخش دوم



ایشان؛ گسترش دامنه نقد جنگ و ضرورت توجه به این موضوع سبب گردید جمعی از فرماندهان سپاه با مسئولیت امیر دریابان علی شمخانی وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سردار غلامعلی رشید جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح، انتشار مجموعه چهار جلدی نقد و بررسی پرسش های اساسی جنگ از سوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه را مورد حمایت قرار دادند. در این مسیر با افراد زیادی گفت و گو شد که اسامی آن ها در کتاب های منتشره ذکر شده است. در ادامه با توجه به نقش و جایگاه آقای هاشمی در مدیریت و تصمیم گیری جنگ چهار جلسه با ایشان گفت و گو شد. نظر به حساسیت مباحث طرح شده، قرار شد از انتشار مطالب خودداری شود. بعدها ایشان در مصاحبه با روزنامه همشهری در سال ۱۳۸۳ و روزنامه کیهان ۱۳۸۴ بخش اعظم جمع بندی جلسات را طرح کردند.

در مهر سال ۱۳۸۵ در ملاقات مجدد با ایشان سردار رشید ضمن تأکید بر ادامه گفت و گو برای چاپ کتاب که مورد قبول ایشان قرار گرفت در باره چاپ مطالب پیشین از وی سؤال کردند آقای هاشمی گفتند بلامانع است. اهمیت تاریخی آنچه در این گفت و گو طرح و به نقد و بررسی گذاشته شده است، سبب گردید با وجود گذشت زمان برای چاپ آن اقدام شود. لازم به یادآوری است که متن حاضر به همان صورتی که از سوی دفتر آقای هاشمی تهیه و تنظیم شده است، برای چاپ آماده شد و تنها در پاره ای از موارد اصلاحات و ویرایش صورت گرفته است در این گفت و گو امیر شمخانی، سردار رشید، سردار علایی، سردار حسین تاش و محمد درودیان شرکت داشتند. چون نام پرسش کنندگان در متن ارائه شده از سوی دفتر آقای هاشمی ذکر نشده است، این ملاحظه نیز در چاپ مورد توجه قرار گرفته است. بخش اول این گفت و گو در فصلنامه شماره ۱۹ به چاپ رسیده است و هم اکنون بخش دوم آن اکنون چاپ شده است. در این شماره آماده شده است.

اشغال لانه جاسوسی، هیچ اراده و عمل و عکس العملی از عراق نمی دیدیم که بتوانیم روی این اراده قبل از اینکه تبدیل به جنگ شود، تأثیر بگذاریم. به نظر می آید که ما باید این مسیر را هم طی کنیم یعنی تا لانه جاسوسی و رابطه ما با عراق را هم یک مروری کنیم که تصویر کامل تری از وقایع داشته باشیم.

هم پای با این مطلب طبیعتاً همه این حوادث در یک بستری شکل گرفت و آن بستر این بود که ما قادر نبودیم اعتبارات خودمان را نقد کنیم. کما اینکه ما هنوز این مشکل را در نظام خودمان داریم. ما لانه جاسوسی را که در حقیقت به نوعی ۵۵۵ روز اسیر کردن گروگان های امریکایی

پژوهش گر: مسیر طی شده در مصاحبه قبلی تا زمان تسخیر لانه جاسوسی بود و اینکه روز به روز سیگنال هایی که ایالات متحده امریکا می گرفت، او را مأیوس می کرد که این فکری نیست که در ذهن داشت، لذا روابط را به شکل خصمانه تری پیش برد. تسخیر لانه جاسوسی این جرقه را تسریع بخشید و به شکل یک فتیله عمل کرد. عراق هم احتمالاً از ابتدا منطبق بر سیاست های امریکا عمل نمی کرد، چرا که خود امریکا هم از ابتدا روابطش به صورت خصمانه و به مفهوم براندازی از راه جنگ نبود بلکه به اصطلاح به دنبال استحاله و فشار بود. امریکا بعد از لانه جاسوسی به این نقطه رسید و ما در این مسیر تا

بود بدون استراتژی، تبدیل به زندانی برای خود کردیم و قابلیت بازدارندگی بین‌المللی خودمان را از دست دادیم. در درون هم عدم ثبات سیاسی و توسعه اختلافات این وضعیت را تشدید می‌کرد. ما به جای تمرکز بر عراق و محیط بیرون بر محیط داخل متمرکز شده بودیم. این سه پلکان پتانسیل متمرکز بود جهت اداره مقابله با آنچه که اطرافمان صورت می‌گرفت و تقریباً ما را خلع سلاح کرد. من فکر می‌کنم اگر بخوایم تطبیق کنیم - شاید قابل قبول و شاید هم قابل خدشه باشد - ولی وضع امروز ما همین‌گونه است. مثلاً عنصر اصلی گفتمان امنیت ملی ما در طول دوران جنگ، مسئله تغییرات خارجی و بعد حمله آمریکا به ما و حمله آمریکا به عراق بود. تهدیدات اسرائیل نیز مرتب ما را نسبت به محیط پیرامونی حساس می‌کرد ولی هم از دوران سازندگی و هم پس از دوم خرداد این موضوع تشدید شد.

مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و در دوران بعد از دوم خرداد گفتمان سیاسی اصولاً مفهوم امنیت ملی ما را تغییر داد به نحوی که امروز ما نسبت به محیط پیرامونی اصلاً حساس نیستیم و هر دو جناح با به‌کارگیری یک ادبیات، مفهوم امنیت ملی را زیر ضربات خود گرفته‌اند. حرف من مربوط به هر دو جناح است مثلاً چپی‌ها بر اساس مفهوم امنیت ملی و گفتمان سیاسی می‌گویند: تعطیلی مطبوعات مخل امنیت ملی است و راستی‌ها نیز با همان گفتمان می‌گویند: گرفتن اکبر گنجی یک ضرورت است. ولی واقعیت این است که معادله قدرت در منطقه دارد به هم می‌خورد و ما هزینه کمی برای قدرت دفاعی خودمان می‌پردازیم؛ البته منظور من فقط هزینه اقتصادی نیست، حتی از پتانسیل سیاسی خودمان هم در این مورد استفاده نمی‌کنیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: در مورد بحثی که آخر جلسه قبل داشتیم، به نظر می‌آید بعضی‌ها ابهامی داشتند. مسئله این بود که آیا تا اشغال لانه جاسوسی ما مشکلی داشتیم؟ من چون یادم بود گفتم: وقتی که من ترور شدم بعد از یک سخن‌رانی تندی بود که علیه آمریکا کردم. این مسئله را پیگیری کردم که قضیه چه بود. دیدم تیترو کیهان روز شنبه سوم خرداد همین را می‌گوید. تیترو اولش این است: بیست و چهار ساعت پس از سخن‌رانی تند علیه آمریکا فلانی [هاشمی رفسنجانی] ترور شد. سخن‌رانی را پیدا کردم و خواندم. عطف به حرف‌های امام (ره) بود یعنی سخنان امام که گفته بود مثلاً ما روابط با آمریکا را نمی‌خواهیم و رابطه گرگ و میش است. اینها را پیدا کردم، دیدم وقتی که حرکت‌های تند اوایل انقلاب شروع می‌شود، موضع‌گیری آمریکا شروع می‌شود. کنگره آمریکا یک مصوبه‌ای در رابطه با قطع رابطه با ایران و محاصره ایران تصویب می‌کند. امام در جمع مردم گنبد در ۱۳۵۸/۱/۲۴ به آمریکا تاختند. در جمع پرسنل لشکر ۹۲ زرهی در ۱۳۵۸/۱/۲۵ تاختند. در جمع

پاسداران تهران در ۱۳۵۸/۱/۲۷ تاختند. در جمع اقشار مردم بلاد در ۱۳۵۸/۱/۳۱، در جمع مردم کرمانشاه در ۱۳۵۸/۲/۱ و در جمع دانش‌جویان پزشکی در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۹ تاختند. تصریح کردند به اینکه خراب‌کاران، عوامل امریکایی هستند. در جمع عشایر و نیروی هوایی در ۱۳۵۸/۲/۲۹ نیز حمله شدیدی به خاطر محکوم شدن ایران در کنگره آمریکا کردند. ایشان خیلی قاطعانه صحبت کردند. در سال ۱۳۵۸ مجلس آمریکا قطع رابطه با ایران را تصویب کرد. (این موضوع بعد از اعدام هویدا اتفاق افتاد.) در جمع دانش‌جویان در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۳۱ گفتند: دشمن اصلی ما آمریکا است. سخن‌رانی که من کردم، سخن‌رانی بسیار تندی بود. منتها محور سخن‌رانی من شرق و غرب بود که اینها نمی‌خواهند قدرت مستقلی در ایران شکل بگیرد.

پژوهش‌گر: همین موقع بود که آقای بازرگان در روزنامه میزان مقاله‌ای نوشتند که چرا امام (ره) فقط به آمریکا حمله می‌کند؟ یک استدلالی کرده بودند که شوروی نیز دشمن اصلی است.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: من هر دو را می‌گفتم. سیاست نه شرقی نه غربی را توضیح دادم. این فضا که درست شد و حرکت تصاعدی که با بردن شاه و نظایر آن ایجاد کرده بودند، در ذهن مردم فضا برای تسخیر لانه جاسوسی آماده شد و لذا مردم خوب استقبال کردند. اما نکته‌ای که جناب عالی گفتید یک واقعیت را می‌توانیم در عمل ببینیم و آن اینکه فضای داخل کشور ما حالا به هر دلیلی جوسازی‌هایی که می‌شد و عمدتاً هم از سوی نیروهای انقلابی مطرح می‌شد - البته خیلی از این نیروهایی که می‌گویم اصیل نیستند و کسانی هستند که بعداً به انقلاب ملحق شدند و در انقلاب جایگاه جدی نداشتند و مانند ما در مورد انقلاب دل‌سوزی نداشتند و نوعاً می‌خواستند خودشان را مطرح کنند تا عقب نمانند و خیلی‌ها را هم هنوز می‌شناسم - کارهای اینها تندتر از ما بود. ما حاضر نبودیم که این مقدار تند باشیم. مثلاً وقتی که اعدام‌های خواست شروع شود چنین فضایی بود که عقلای قوم را دنبال خودش می‌کشید. مثلاً اعدام‌ها که می‌خواست شروع شود ما به عنوان شورای انقلاب موافق نبودیم، یا مثلاً دادگاه انقلاب که آقای قدوسی آمدند - آقای قدوسی همیشه در انقلاب با ما بود. حتی آن گروه یازده نفری که در قم درست کرده بودیم و لو رفت و باعث متفرق شدن ما از قم شد، ایشان هم جزو ما بود - آقای قدوسی یک چهره آرامی در انقلاب بود.

پژوهش‌گر: گروه یازده نفری مربوط به چه سالی است؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: مربوط به دوران مبارزه در سال ۱۳۴۷ یا ۱۳۴۸ است. آن موقع ما به عنوان اصلاح‌حوزه یک گروه درست کردیم که اصلاح‌حوزه، پوشش آن بود و علیه حکومت کار می‌کردیم و یازده

**آیت الله هاشمی رفسنجانی: در مورد عراق
یک مسئله جالبی یادم است.**

**در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی
مطرح شد که صدام می خواهد به ایران بیاید.
لذا یک جلسه درباره آن بحث کردیم.
من جزو موافقین بودم که صدام بیاید
ولی این موقعی بود که فشار صدام روی
شیعیان انقلابی زیاد بود لذا در جلسه ما
رأی نیاورد و بعد امام (ره) هم مخالفت کردند.**

نفر بودیم. آیت الله خامنه ای و برادرشان، من، آقای مصباح، آقای مشکینی، آقای امینی، آقای قدوسی، آقای حائر تهرانی، آقای ربانی شیرازی و دو نفر دیگر که جمع ما یازده نفر می شد. اساسنامه داشتیم و زبانی هم آقای مصباح اختراع کرده بود و به صورت رمز می نوشتیم که چیزی معلوم نبود. این اساسنامه در مغازه آقای آذری لو رفت. بعضی ها باز داشت شدیم که آقای منتظری هم جزو بازداشت شدگان بود. آقای قدوسی بعد از این موضوع، جزو معتدل ها شده بود. در دادگاه انقلاب طلبه های مدرسه حقانی آمدند که نسبت به این معنی، سیاسی - انقلابی نبودند بلکه یک گروه درس خوان خوبی بودند که منظم درس می خواندند و دادگاه انقلاب را آنها اداره می کردند. می خواهم بگویم کسانی مثل ما در جلوی انقلاب بودیم و با این تندروی ها و این فضایی که شما می گوید در هیچ مقطعی موافق نبودیم در قضیه لانه جاسوسی آقای بهشتی و دیگران هم سخن رانی کردند و ما هم سخن رانی کردیم. در مورد عراق یک مسئله جالبی یادم است. در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی مطرح شد که صدام می خواهد به ایران بیاید. لذا یک جلسه درباره آن بحث کردیم. من جزو موافقین بودم که صدام بیاید ولی این موقعی بود که فشار صدام روی شیعیان انقلابی زیاد بود لذا در جلسه ما رأی نیاورد و بعد امام (ره) هم مخالفت کردند که آنها نیایند. فضا این گونه بود. در گذشته فضایی که به وجود آمده بود، یک مقدار فضای انقلابی بود، تازه آنچه که می گذشت، انقلابی ها نیز از ما ناراضی بودند. آقای محمد منتظری همیشه معترض بود. کارش به اینجا رسیده بود که اسم خاصی را روی آقای بهشتی گذاشته بود حرف های عجیب و غریبی می زد. یک بار آقای منتظری گفت که ایشان تعادل روانی ندارند. فضا بعد از تشکیل مجلس، در داخل مجلس هم بسیار تند بود. منتها در آن دوره های بعد و در آخر که امام (ره) می خواستند مسئله لانه جاسوسی

امریکایی ها را حل کنند، راه حلشان این شد که تصمیم را به مجلس واگذار کردند. البته به این دلیل نبود که مجلس عاقلانه ترین تصمیم را می گیرند بلکه به این خاطر بود که مجلس جای جوسازی بود و می خواستند که خود اینها تصمیم بگیرند. منتها به گونه ای در بیانیه ترسیم کردند که مجلس چاره ای نمی دید و بایستی حل می کرد.

پژوهش گر: در حقیقت می توان این گونه برداشت کرد که در انقلاب، شما با دو فضا مواجه بودید: یک فضایی که می خواست اوضاع را آرام به سبک سابق برگرداند و یک فضایی که به شدت تندروی می کرد. شما در این معادله دنبال این بودید که اگر با این فضا برخورد تند کنید، ممکن بود باعث برگشت به فضای سابق شویم و با فضای بازگشت به سابق نیز اصلاً موافق نبودید. لذا آنچه که در معادلات داخلی حاکم شد، مطلوب عناصر تصمیم گیر - که خود را بیشتر از دیگران در ارتباط با پدیده انقلاب می دانستند - نبود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: کاملاً این گونه است. شما بهتر از من بیان کردید. یعنی یک طرف حسابی می خواستند برگشت بکنند مثل افکار نهضت آزادی و جبهه ملی و غیره بود و ما هم متکی به نیروهای مردمی و این نیروهایی که می گویم فضا را تند می کردند، بودیم. حرکت اینها یک مقدار عکس العمل حرکت آنها بود. تکلیف ما در این وسط بسیار دشوار بود که نیروها را مایوس نکنیم و در صحنه باشند. تشخیص امام هم این بود که بالاخره بدنه مردم این را می خواهد. یک جاهایی حضرت امام دخالت و متوقف می کردند، مثلاً از انحلال ارتش جلوگیری کردند. دیگر اینکه بحث بود که چرا ما رابطه با دولت ها داشته باشیم، با ملت ها سرو کار داریم. امام سخن رانی تندی کردند و جلوی این موضوع را گرفتند. گاهی نهادها تندروی می کردند. اعدام ها، اذیت ها، خانه گردی بود که امام فرمان هشت ماده ای را منتشر کردند و قبل از آن هم حضرت امام اقدامات زیادی کرده بودند. گاهی کار به جایی می رسید که امام این گونه عمل می کردند یعنی نقش حضرت امام هم در معتدل کردن و منطقی کردن فضا جدی بود. به فضای جنگ که برسیم این مسائل را در جنگ می بینیم. یعنی در جنگ هم پلی بین امام و نیروهای داخل جبهه که آنها به هیچ نحوی حاضر نبودند و کاری غیر از آن نمی شد کرد. همان فضای جنگ در فضای سیاسی هم بود. در جنگ، دو طرفی نبود، ولی آن موقع دو طرف بود. در پذیرفتن آتش بس خیلی کم حرف بود. در این طرف حرف های زیادی بود. نیروهایی بودند که در میدان سیاسی محکوم می کردند. باید این مقدار بپذیریم که امروز هم که بعد از بیست و دو سال هنوز فضای سیاسی که درست می شود، یک مقدار عاقبت اندیشی و توجه به مصالحی که عقلاً تشخیص می دهند را ندارد.

پژوهش گر: ما متعهد هستیم که هیچ یک از نکات این جلسه را به بیرون منتقل نکنیم*. پس این را می‌توانیم قبول کنیم که ما به دلیل معادلات داخلی نسبت به تحریکات پیرامون خودمان غفلت کردیم و دوم اینکه در آن فضا امام بیشتر مؤید شما بودند یا مؤید جریان تند و یا اینکه بینابین حرکت می‌کردند؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: حضرت امام مؤید ما بودند. امام یک لحظه هم نمی‌خواستند ما را تنها بگذارند منتها تشخیص امام این بود که نباید نیروهای انقلابی را سرخورده کرد و باید به اینها توجه کرد. زمانی که تشخیص می‌دادند و یا ما می‌گفتیم و اقدام هم می‌کردند. ولی یک احتمال بدهید که تشخیص امام و نیروهای انقلابی صحیح بود. من الان نمی‌خواهم آن فضا را محکوم کنم، می‌خواهم نتیجه بگیریم که این باعث شد ما مصالحی را از دست بدهیم، یک مقدار می‌توانیم این را بگوییم. اما اگر این نبود، باید احتمال بدهیم که اصل انقلاب می‌رفت. شما آن طرف قضیه را در نظر بگیرید که اگر این تصب‌ها، هیجان‌ها و کارهایی که نیروهای انقلابی می‌کردند و حضور داشتند و جلوی جریان‌ها می‌ایستادند اگر نبود، همان چیزی که مطلوب غربی‌ها بود اتفاق می‌افتاد.

پژوهش گر: پس جریان مسلط به مفهوم ادغام ارزش‌های موجود در جامعه متناسب با تحریکات هر چه تندتر بود. یعنی جامعه آن شعارها را بیشتر لیبیک می‌گفت و نسبت به شعارهای برگشت به عقب، اصلاً لیبیک نمی‌گفت و مرتب هم آنها سربازان خودشان را از دست می‌دادند و معادله جامعه به نفع آن دسته از نخبگانی بود که تندتر شعار می‌دادند. ضمن اینکه ارتباط و قرابت‌شان با انقلاب هم کمتر بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: ممکن است تشخیص آنها به گونه‌ای دیگری باشد. آن فضا یک مقدار هم واقعی بود. یعنی موج انقلاب اسلامی در سراسر دنیا دیده می‌شد. مردم در کشورهای مختلف به صحنه آمده بودند مخصوصاً اسلامی‌ها. من یاد دارم که در بنگلادش، حافظ حضور و اینها همه چیز را برده بودند. بعداً که موج‌ها خوابید آنها در انتخابات بعدی رأی کمی آورده بودند. در کشورهای اسلامی موج عظیمی بلند شده بود یعنی بدون استثنا در همه جا حرکت عظیم اسلامی رخ داده بود. فکر می‌شد اگر ایران خاموش شود، آتشفشان این حرکت‌ها خاموش می‌شود لذا آنهایی که یک مقدار آرمانی و جهانی‌تر فکر می‌کردند حاضر بودند مصالحی از ما به قیمت جهانی شدن موج انقلاب اسلامی فوت شود.

پژوهش گر: آیا این ارزیابی دولت بود؟ یعنی اگر امروز با همین دانش و با همین اطلاعات ما، انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رخ می‌داد آیا محکم‌تر مقابل اینها می‌ایستادید؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: ما محکم می‌ایستادیم. این طور نبود که نایستیم. انگار هیچ وقت این نیروهای تندرو از ما راضی نبودند.

پژوهش گر: یعنی یک مسیر اجتناب ناپذیر بود؟
آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: بله، یعنی موج به گونه‌ای بود که رهبری مصلحت نمی‌دید که در یک مسائل کوتاه بیاید، لذا موج حرکت می‌کرد. خیلی از عناصر تند ما را انسان‌های محافظه‌کار می‌شناختند. منتها من آنها را می‌شناختم، آنها کسانی بودند که در آن دوران‌ها این قدر انقلابی نبودند.

پژوهش گر: در حقیقت امروز در مباحث آکادمیک، برای آن رفتار سیاسی در داخل خصلت انقلابی تعریف می‌کنند که در ابتدای انقلاب، ایران و نخبگان سیاسی آن، محور عمده تحریکات خود با جهان اسلام و غرب مبتنی بر تشکیل امت اسلامی بود، دوم پیوند زدن منافع خود با منافع مستضعفین با هر دین و گرایش و سوم ارتباط با ملت‌ها و نه دولت‌ها بود و این مبنایی شد بر اینکه هم در منطقه و هم در نیروهای فرامنطقه‌ای به عنوان یک تهدید جهانی معرفی شود و این یک نوع تقابل عمومی یا یک توافق عمومی علیه این نقطه مرکزی ایجاد می‌کرد. چنین چیزی در ادبیات سیاسی رایج وجود دارد.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: یک مقدار واقعیت دارد. منتها اگر بخواهند این را به حساب نیروهای گروه ما بگذارند، درست نیست ما ملاحظاتی داشتیم و می‌گفتیم که ما باید اول موقعیت خودمان را اینجا محکم کنیم و بعد به سراغ مسائل دیگر برویم. مادر قضیه امریکا اقدام به قطع رابطه نکردیم و حتی امام هم اقدام نکردند، امریکا شروع کرد. امریکا قطع رابطه کرد و بعد ما این کار را کردیم.

پژوهش گر: این بر چه اساسی بود؟ شما در تحلیل از صحبت‌های امام استناد می‌فرمودید که امام امریکا را تهدید می‌دید و هم خود شما نگران بودید ولی در عمل پیش‌تاز برای قطع رابطه با امریکا و تشدید خصومت نبودید؛ این تناقض نیست؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: نه، عقلانیت بر تصمیم‌گیری‌ها حاکم بود. ما می‌دانستیم که با دنیا کار داریم و دنیا هم با ما کار دارد. ما حتی با مصر هم موافق نبودیم قطع رابطه شود، با اینکه قضیه کمپ دیوید بود. حضرت امام مستقیماً به شورای انقلاب پیام دادند که توقع مردم فلسطین و مردم دنیا را به صورتی نشان دهید، یعنی به ما دستور دادند که ما این کار را کردیم. این در زمان آقای یزدی بود که اینها اصلاً موافق نبودند و ما هم آنگونه نظر نداشتیم. یک عقلانیتی حاکم بود و خیلی جاها تعدیل می‌شد و حرکت‌ها را معتدل می‌کردیم. اوایل انقلاب و قبل از این هم یک بار سفارت امریکایی‌ها را گرفتند و آقای بهشتی مسئله را حل کردند.

* چنانکه اشاره شد متن حاضر بر ابر متن ارسالی از سوی دفتر آقای هاشمی و با موافقت ایشان برای چاپ آماده شده است.

پژوهش گر: آقای ابراهیم یزدی رفت. منتها در سندی که در لانه هست، امریکایی‌ها یک منبعی داشتند که نزدیک یزدی بوده و به آن منبع فشار می‌آوردند که یزدی را بفرستید و یزدی به آنجا می‌رود و با بلندگو روی ماشینی می‌ایستد و اینها را بیرون می‌کند. دفعه دوم هم امریکایی‌ها یک مقدار روی همین اعتماد داشتند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آقای بهشتی در حل مسئله اول مؤثر بودند. سندهای لانه خیلی نمی‌تواند مورد قبول باشد.

پژوهش گر: همان موقع هم آقای محمد منتظری حرف‌هایی را که علیه آقای بهشتی می‌زد، ناشی از همان حرف بود که آقای بهشتی با اشغال لانه جاسوسی مخالفت می‌کرد. شعارهایی که علیه آقای بهشتی می‌داد، ناشی از صحبت‌های آقای بهشتی در آن مقطع بود. به نظر می‌آید شما در مسیری که داشتید، وقتی که رئیس‌جمهور شدید، انعکاس همان خواسته را در ریاست جمهوری اعمال کردید و آن اینکه اولاً ما به خودمان متکی باشیم، به اصطلاح بحث سازندگی یک نمونه موفق مادی از جمهوری اسلامی است و این را عامل تسری می‌دیدید و مفهوم آن این است که یک خطی را از ابتدای انقلاب دنبال می‌کردید که در اولین فرصت که خودتان مسئولیت مستقیم اجرایی کشور را به عهده گرفتید به آن عمل کردید. می‌توانیم چنین برداشتی را داشته باشیم؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: این یک سابقه عملی دیگری هم دارد، وقتی به وزارت کشور رفتیم اقدامی کردیم. ما در آنجا برای اشغال اعتبار گذاشتیم برای وام دادن. یکی از صنعت‌گران خراسان نزد من آمده بود و آدم خوش فکری بود. او طرحی را به وزارت کشور آورده بود که من بر اساس آن در شورای انقلاب طرح را تصویب کردم و یک مقدار اعتبار از درآمدهای نفت را به آن دادیم و سازندگی را آن موقع شروع کردیم که کارهای اشغال‌زا درست کنیم. وسیع هم شروع شد. این بعداً منشاء تبصره سه و تعاونی‌ها شد.

پژوهش گر: تعاونی‌ها اسم خاصی هم داشتند، چون مادر آن مقطع یک جریان عمومی در کشور داشتیم همراه با جریانات سیاسی که تظاهرات دیپلمه‌های بیکار در کل کشور بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: جهاد سازندگی با همین تفکر شکل گرفت. مادر شورای حزب جمهوری گفتیم که دانش‌جویان را بفرستیم و می‌خواستیم هزار دانش‌جو را تابستان به روستاها بفرستیم که با کمی تعدیل، منجر به تأسیس جهاد سازندگی شد که امام اقدام کردند.

پژوهش گر: امریکایی‌ها از این جناح‌ها که شما الان به آن اشاره کردید که معتدل است و این رفتارها مثلاً از انحلال ارتش جلوگیری کردند - چون امریکایی‌ها روی بحث ارتش حساب می‌کردند - آیا

ادراکی نداشتند؟ یعنی آیا آنها ما را یکپارچه نمی‌دیدند؟ چون عملاً رفتارها متفاوت بود از جمله انحلال ارتش که مهم‌ترین شاخص رفتاری جمهوری اسلامی بود. (بعد از پیروزی انقلاب منحل نکردند که امریکایی‌ها اطمینان کنند که ما معقول عمل می‌کنیم.)

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بیش از اینها است. خیلی چیزها بود که ما مقاومت کردیم. مثلاً عده‌ای معتقد بودند ما باید عده‌ای از کارکنان دولت سابق را به اردوی کار بفرستیم. این مسائل جدی آنها بود. همان کارهایی که کمونیست‌ها می‌کردند.

پژوهش گر: به اصل بحث برگردیم. ضمن اینکه نکته عدم تفکیک خطوط در ایران توسط امریکا محل مناقشه است. ما اگر عدم انحلال ارتش را دنبال می‌کردیم، بدون تشکیل سپاه این عدم انحلال، سیگنال ضعیفی می‌شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نه، سپاه یک جریان است و جلوگیری از انحلال ارتش یک جریان دیگر است.

پژوهش گر: منافقین می‌گویند که عدم انحلال ارتش اطمینانی بود که امام در پاریس به امریکایی‌ها داده بودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: دروغ می‌گویند. آن موقع بحث انحلال ارتش اصلاً نبود. منافقین هر روزی یک شعار را مطرح می‌کردند که در اینجا مشکل ایجاد کند. یکی از آنها هم انحلال ارتش بود.

پژوهش گر: الان تقریباً برداشت من این شد که برادران می‌خواهند بگویند که در آن زمان اگر در سیاست‌های داخلی به گونه‌ای عمل می‌شد که ما به محیط بیرونی توجه داشتیم و تند عمل نمی‌کردیم، شاید جنگ اتفاق نمی‌افتاد. بعد یک نقطه این است که ما باید به زمان پیروزی انقلاب توجه کنیم و تجربه آن نیروها که توجه‌کننده این حرکات هستند و آن اینکه در زمان سابق روشی که عمل شده این بود که مثلاً شاه یک بار رفت و دوباره بازگشت و در زمانی که انقلاب پیروز شد خوف بازگشت رژیم سلطنتی در ایران بود. حتی امام وقتی که مسئله را طرح می‌کردند این بود که به امریکا هشدار می‌دادند که امریکا از شاه حمایت نکند و او را به سمت خودش نبرد و آخر هم امریکایی‌ها به بهانه معالجه، شاه را بردند و هویدا هم اعدام شد و آنها یک دفعه آن موضع‌گیری خیلی مهم را می‌کنند و می‌گویند قطع رابطه و کنگره هم با اکثریت آرا تصویب می‌کند و امام هم از آن موقع موضع‌گیری می‌کند. این روند حکایت از این می‌کند که امریکایی‌ها برنامه داشتند که اگر بتوانند به ایران بازگردند حالا یا از طریق شاه یا از طریق دیگر و اگر اقدامات متناسب با آن برنامه‌ریزی انجام نمی‌شد از کجا معلوم که قبل از جنگ مسائل دیگری اتفاق نمی‌افتد و این فاصله نشان‌گر این است که یک چنین برنامه‌ای

بوده است. در واقع می‌خواهم این را عرض کنم که بسیاری از مواضع آن زمان و بسیاری از اقدامات آن زمان از یک دیدگاه می‌تواند نقش بازدارندگی داشته باشد، حتی در قبال شروع جنگ. ما نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً اگر با تفکر امروزی، آن روز تصمیم می‌گرفتیم و حتی با همه اعلام صلح و صفا می‌کردیم، الزاماً همه چیز بر وفق مراد جلو می‌رفت. معلوم نبود شاید سریع‌تر مسئله انقلاب حل می‌شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من گفتم که امریکایی‌ها و غرب به طور کلی و شرق هم آن موقع بود، آنها انقلاب اسلامی را با ماهیت اسلامی - حالا قطع نظر از مواضع سیاسی ما - نمی‌خواستند. چون اگر ما موفق می‌شدیم و همه کارهای ما به خوبی پیش می‌رفت، این برای آنها در دنیای اسلام بسیار خطرناک بود بعد هم همین‌گونه بود.

من امروز هم گفتم که به هر حال شاید در مواردی حق با این نیروهای تند انقلابی بود. مثلاً بنی‌صدر در آن شرایط رأی می‌آورد و افکار او هم معلوم بود که چه افکاری بود و اطرافیان او هم معلوم بودند. منافقین، جبهه ملی و نهضت آزادی... نیز به آنها ملحق شدند. همین آقای معین فر قبل از آن به بنی‌صدر خیلی بد می‌گفت. ما همیشه یکی از مشکلات مان در شورای انقلاب این بود که اینها با هم دعوا می‌کردند. بنی‌صدر اوایل جزو شورای انقلاب نبود بعد که او آمد آنها ناراحت شدند. ما به امام گفتیم که ایشان بیایند و ایشان هم آمدند. اینها ناراحت شدند. زمانی که رأی آورد، معین فر یک بار در جلسه شورای انقلاب گفت که من الان یک هاله‌ای از نور در صورت بنی‌صدر می‌بینم. یک دفعه این قدر تغییر موضع دادند. مهندس بازرگان و دیگران خیلی در مقابل بنی‌صدر خضوع می‌کردند. وقتی با ما تضاد پیدا کردند و بنی‌صدر آمد، همین نیروهای تند انقلابی بنی‌صدر را حذف کردند. یکی از کارهای بنی‌صدر این بود که اول نهادهای انقلاب باید حذف شوند. همین نهادهای انقلاب فشارهای فوق‌العاده‌ای آوردند. در سپاه هم یادتان هست که افرادی مثل ابوشریف بودند که بدنه سپاه از او حمایت نمی‌کرد. به طور کلی همین نیروهای تند موفق شدند نگذارند این جریان لیبرال به حاکمیت برسد. اینها به حاکمیت رسیدند ولی بعد دستشان قطع شد. جریان این‌گونه بود و تهدید واقعی بود.

پژوهش‌گر: قرار بود که عراق هیئت بفرستد که هم رأی نیاورد و هم امام به دلیل شرایطی که بود مخالفت فرمودند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هیئت نبود. خودشان می‌خواستند بیایند. آن موقع صدام یا حسن البکر بود که یک عده‌ای از اینها می‌خواستند بیایند. بحث شد که بپذیریم یا نه؟ گفتند که نپذیریم.

پژوهش‌گر: بعد از این رفتار عراق با ما خصمانه‌تر شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در مورد عراق یک مسئله خاصی

آیت الله هاشمی رفسنجانی: در مورد عراق

یک مسئله خاصی است.

حضرت امام مدتی که در عراق بودند، بهتر از ما

صدام، عراق و حزب بعث را می‌شناختند.

امام هیچ وقت از هیئت حاکمه عراق

راضی نشدند، لذا در مورد عراقی‌ها به

هیچ وجه کوتاه نمی‌آمدند.

هیچ وقت ما نتوانستیم نظر متعادلی

داشته باشیم. عراق خطرناک بود.

امام تشخیص داده بودند که عراق خواب

ژاندارم منطقه را می‌بیند و می‌خواهد

جای شاه را بگیرد.

است. حضرت امام مدتی که در عراق بودند، بهتر از ما صدام، عراق و حزب بعث را می‌شناختند. امام هیچ وقت از هیئت حاکمه عراق راضی نشدند، لذا در مورد عراقی‌ها به هیچ وجه کوتاه نمی‌آمدند. هیچ وقت ما نتوانستیم نظر متعادلی داشته باشیم. عراق خطرناک بود. امام تشخیص داده بودند که عراق خواب ژاندارم منطقه را می‌بیند و می‌خواهد جای شاه را بگیرد. امام چنین تشخیصی داشتند و حاضر نبودند. منتها می‌خواستند که مسئله عراق حل شود. تا پیش از شروع جنگ، برنامه عملیاتی این بود که شیعیان آنجا حمایت می‌شدند. ما نمی‌خواستیم دخالت کنیم. وقتی که آقای صدر شهید شد، امام در اینجا مجلس عظیمی در مسجد امام گرفتند و من سخن‌ران آن جلسه بودم و می‌دانم امام چه قدر به این مسئله عنایت داشتند. ایشان به من گفتند که برو سخن‌رانی کن. ایشان به مسئله عراق خیلی اهتمام داشتند.

پژوهش‌گر: آیا شما مایل هستید که در مورد نظر امام یک سؤالی از خدمت‌تان کنیم؟ چون من با آقای دعایی که اولین سفیر ما در آنجا بودند در رابطه با همین مسئله صحبت کردم و همین فرمایش شما را داشتند. می‌گفتند که امام حتی یک مقدار می‌خواست رابطه خوب بشود. می‌گفتند در آن دوره‌ای که امام حالشان بد شده بود و در بیمارستان بودند، من خدمت امام رفتم و پیشنهاد عراقی‌ها را دادم که آنها گفته بودند که بیاییم با هم صحبت کنیم. در زمستان ۱۳۵۸ که امام حالشان بد شده بود. می‌گفت که مسئله برای امام جدی بود. قدری فکر کردند و گفتند که فردا بیا من جواب می‌دهم و باید فکر کنم. می‌گفت

که فردا که رفتیم امام گفت که صدام قابل اعتماد نیست. من فکر می‌کنم نکته این است که شما درست می‌فرمایید. امام یک ذهنیت خاصی از شخص صدام داشتند و یک شناختی از جامعه عراق داشتند ولی الان که ما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که معلوم نبود آن شناخت، کامل باشد به این دلیل که امام مدتی که در عراق زندگی می‌کنند در بدنه جامعه مذهبی عراق و در نجف و کربلا هستند در صورتی که این همه عراق نبوده است. این یک نکته و نکته دوم اینکه واقعاً تصور می‌کردند - شما هم یک جا فرمودید - همان طور که شاه در ایران با قیام مردمی زمین خورد، این سناریو در داخل عراق هم قابل تکرار است. حتی صدام در یک جا که من سخن رانی او را دیدم، می‌گفت که اینها فکر می‌کنند که من مثل شاه هستم که این کار را بکنند و اشتباه می‌کنند و در نامه‌ای نوشته بود که ما خودمان مثل شما انقلابی هستیم. در محاسبه که انسان می‌کند، یک مقدار این ارزیابی، ارزیابی چندان دقیق نبوده است، آیا این گونه نیست؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: قضاوت آن آسان نیست که بگوییم دقیق نبوده است. همه عوامل آن موقع در اختیار امام نبود. حداقل این بود که اکثریت مردم و به خصوص شیعیان و اکراد با صدام خوب نبودند و این روشن بود. امام امیدوار بودند که حرکت در عراق جدی شود. بعد از جنگ هم ما به عنوان طرف جنگ می‌توانستیم به مردم کمک بکنیم. فکر می‌کنم تا این اواخر امید امام از اینکه مسئله عراق از درون حل شود، قطع نشده بود.

پژوهش گر: فکر می‌کنم شاید بر عکس باشد. امام دو بار مردم و ارتش عراق را مورد خطاب قرار می‌دهند: یکی وقتی جنگ شروع می‌شود امام هفت بار مردم عراق و ارتش عراق را خطاب قرار می‌دهند که سه بار در پیام رسمی که به نام ملت عراق صادر شد و چهار بار در سخن رانی‌ها که غیر مستقیم است و وقتی می‌بینند هیچ واکنشی نشد، تا آستانه عملیات رمضان سکوت می‌کنند. یک پیام دیگری هم دادند و امام بعد از آن تا آخر جنگ دیگر مردم و ارتش عراق را مورد خطاب قرار نمی‌دهند. این نشان می‌دهد که امام ناامید شوند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: حضرت امام ناامید نمی‌شوند. ایشان حتی در عملیات رمضان و بعد از آن هم به ما می‌گفتند که وقتی مقابله به مثل می‌خواستیم بکنیم، ایشان می‌گفتند که مردم عراق با ما هستند. یکی از ادله‌ای که حضرت امام بیان می‌کردند که ما داخل خاک عراق نرویم این بود که می‌گفتند مردم اذیت می‌شوند و تعصب مردم آنجا به نفع صدام نیست، بعداً به نفع صدام و علیه ما می‌شود. یعنی یکی از ملاحظات ایشان که موافق با داخل شدن مادر خاک عراق نبودند، این بود که مردم را با تعصب ملی - وطنی در مقابل خودمان قرار ندهیم و تا آخر هم این گونه فکر می‌کردند.

پژوهش گر: آیا این ارزیابی به نظر شما درست بود؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: البته تعصب ارتشی‌های عراق واقعاً جدی بود. ارتشی‌ها تا آخرین نفر می‌جنگیدند و زمانی هم اسیر می‌شدند ولی بعداً که ما وارد خاک عراق شدیم، کم‌کم دیدیم ارتشی‌ها حتی شیعه‌ها هم با ما می‌جنگیدند.

پژوهش گر: به هر حال شرایط داخلی ما و برداشت امام نسبت به شرایط داخل عراق، چون ما نتوانستیم روند مسائل داخلی یا بحران مسائل داخلی را مدیریت کنیم جنگ بر ما تحمیل شد. اتفاقاً مفهوم امنیت ملی هم همین است. امنیت ملی یعنی مدیریت ارزش‌های مادی و معنوی یک ملت در چارچوب منافع حیاتی آن و چون ما در آن مقطع به دلایل متعدد: شرایط جنگ، شرایط داخلی ایران و شرایط انقلاب نتوانستیم امنیت ملی را تأمین کنیم، جنگ بر ما تحمیل شد و ما نسبت به تغییرات محیط پیرامونی غفلت داشتیم. آیا می‌توان به این صورت نتیجه گرفت؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من با این صراحت نمی‌توانم نتیجه بگیرم. من می‌گویم اگر هم ما آن تندی‌ها را مهار نمی‌کردیم، اگر متن حرکت انقلاب ادامه پیدا می‌کرد، احتمال اینکه جنگ باز هم تحمیل می‌شد، هست. آنها وقتی که از کودتا، شورش و غیره مأیوس شدند، راه منحصر آنها همین شد.

پژوهش گر: یعنی ما بین یک سیاه و سفید گیر کرده بودیم. سیاه به این مفهوم که استحاله بشویم و در چارچوب قبلی‌ها عمل کنیم و یا اگر سفید عمل می‌کردیم مجبور بودیم مجازات را بپذیریم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نمی‌توان این مسائل را قاطع گفت. به نظر می‌رسد در جهت تدوam انقلاب، از نیروهای متخصص مدیریت شده استفاده شد و اینها در صحنه می‌ماندند می‌توانست در آن مقطع کمک کنند. جلوی اضمحلال نظام گرفته شد. البته به قیمت گزافی، همان قیمتی که پرداختیم. اگر ما نیروهای متخصص را سرکوب می‌کردیم، معلوم نیست انقلاب می‌توانست به همین وضع حالا برسد و ادامه پیدا کند.

نمی‌توان این را صد در صد گفت ولی روز به روز ما در این مسائل بحث می‌کردیم. حضرت امام هم بینش عمیقی داشتند. یک اشکالی که الان در اسناد ما هست این است که سیاست و اخلاق امام این نبود که حرف‌هایش را به ما توضیح بدهند. امام فرمان صادر می‌کردند خیلی کم تحلیل‌ها را می‌گفتند. بیشتر این گونه رفتار می‌کردند. لذا بعضی از این حرف‌ها را باید حدس زد و یا از سخن رانی‌های آن موقع ایشان چیزی فهمید.

پژوهش گر: اگر این مسیر را به جلو بیاوریم، پرسش‌های ما شکل

می‌گیرد. به هر جهت یک بخش مدیریت ما بوده و یک بخش تلاش‌ها و اراده عراق بوده و یک بخش امریکایی‌ها بودند. حقیقتاً امریکایی‌ها با هر ملاحظه‌ای هر کسی را که در ایران بود نمی‌پذیرفتند، به این دلیل که یک الگو و مدل می‌شد. به قول معروف تندروها یک جور واکنش نشان می‌دادند و حتی نهضت آزادی را تحمل نمی‌کردند. آقای یزدی این را نقل می‌کرد و می‌گفت: ما وقتی حذف شدیم در تابستان یک کنگره در حزب داشتیم. آقای بازرگان در آن کنگره حزب بلند شد و یک مقدار ملایم در مورد امریکا صحبت کرد. می‌گفت: من در آنجا به آقای بازرگان گفتم که آقای بازرگان اجازه بدهید یک نکته‌ای را بگویم و گفتم که امریکایی‌ها به ما کمک نکردند. این تحلیل آقای یزدی بود که حتی امریکایی‌ها به آنها هم کمکی نکردند. بنابراین وقتی به آنها کمک نمی‌کنند به طریق اولی به امام و روحانیت هم کمک نمی‌کنند. منتها اینکه ما می‌توانستیم دو ماهه به قول معروف به هم بزیم یا دو ساله. حتی زمانی که یزدی به ملاقات با برژینسکی می‌خواست برود، امام فرمودند که با امریکا کج‌دار و مریز رفتار کنید. امام یک الگویی در ذهنشان بود که ما خیلی زود به درگیری کشیده نشویم. ولی یک اراده در عراق بود که از این فرصت‌ها می‌خواست استفاده بکند. یک اراده هم ما بودیم که می‌خواستیم انقلاب را حفظ کنیم و جناح‌بندی هم داشتیم. ما نمی‌توانیم خودمان را در این وسط نادیده بگیریم. چون ما مدیر بودیم، تصمیم می‌گرفتیم و سپاه و نیرو داشتیم. امروز نمی‌توانیم با گفتمان خصومت امریکا با ایران، جنگ را برای نسل جوان توجیه کنیم، گرچه وجود داشت ولی نسل جوان امروز این را متوجه نمی‌شود. مگر در پنجاه یا صد سال دیگر به عنوان یک حادثه تاریخی مشخص شود ولی امروز نمی‌پذیرد. بنابراین وقتی ما بخواهیم یک گفتمان جدیدی بگوییم مجبوریم یک مقدار نگاه نقدآمیز به خودمان هم داشته باشیم که به قول معروف این را با حلاوت و شیرینی برای جوانان توجیه کنیم و گرنه بگوییم امریکا دشمن ما بود و راهی هم نبود، این را نمی‌پذیرد. همه بحث‌ها این است که ما چگونه این را با یک منطق جدید بگوییم. لذا باید یک مقدار عمیق‌تر کالبدشکافی کنیم. ما می‌خواهیم از زبان شما یک مقدار مسیری که عراق طی کرد و درکی که در اینجا با توجه به ملاحظه‌ای که امام به صدام نگاه می‌کردند را بفرمایید. چون امام، عراق را همسو با امریکا ارزیابی می‌کرد. دیدگاه‌های دیگری هم بوده است به هر جهت شما یک دیدگاه بودید و نهضت آزادی یک دیدگاه و کسانی که تندروی می‌کردند نیز یک دیدگاه بودند. باید متوجه شویم این روندی که منجر به وقوع جنگ شد، به جای اینکه بگوییم راهی به غیر از جنگ نبوده و نسل جوان نپذیرد، طوری حوادث را برایش توضیح بدهیم که نسل جوان ما وقتی که این کتاب را می‌خواند یا حرف‌ها را می‌شنود،

احساس کند که راهی غیر از جنگ نبوده است. ما چه مسیری را طی کنیم؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: اگر شما یک مقدار وسیع‌تر عوامل آن زمان را تحلیل کنید فکر می‌کنم بهتر به نتیجه برسید. اولاً الان فقط از امریکا می‌پرسید. باید روی امریکا به عنوان یک عامل حساب کنیم. بعداً خود عراق است که در معرض خطر بود. یعنی روندی که پیش می‌رفت، عراق از درون تهدید می‌شد. تهدید داشت، ولو اینکه شما بگویید سرکوب می‌کند. آن موقع عراق دست شوروی بود. ارتش عراق و پلیس عراق و همه چیز عراق چپ بود. حزب بعث عراق که سوسیالیست بود. این را در نظر بگیرید. مسئله بعد تضادی که هم در سیاست شوروی و هم در سیاست امریکا بود. امریکا از یک طرف راضی بود و امید داشت به اینکه چون در ایران یک حرکت دینی است، در مقابل شوروی می‌ایستد. مسئله افغانستان برای شوروی و امریکا خیلی مهم بود. شوروی تا شهر کابل در افغانستان حضور داشت و یک گام تا آب‌های گرم فاصله داشت. یعنی شوروی به اهداف خودش نزدیک شده بود، حالا چه از بلوچستان پاکستان و چه بلوچستان ایران. مخصوصاً از سمت پاکستان خیلی بدتر بود. بنابراین نفس روحیه ضدالحادی که در انقلاب ما بود، برای امریکایی‌ها یک مسئله قابل توجه بود. از طرفی شوروی هم حلقه‌های محاصره خودش را که از پاکستان، عراق، ایران و ترکیه تکمیل می‌شد، مهم‌ترین دانه‌اش را شکسته می‌دید. بنابراین سیاست نه شرقی نه غربی ما می‌توانست تا حدودی هر دو طرف را تحت تأثیر قرار بدهد. درست است که هر دو طرف را در مقابل ما قرار می‌داد. اما اینکه نه شرقی نه غربی می‌گفتیم هر دو ملاحظاتی داشتند. بنابراین این به این عوامل هم توجه کنید.

پژوهش‌گر: پس این عامل به نفع ما است و در عدم حمله به ما، ما قدرت بازی داشتیم.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی: ما یک مقدار خودمان را با این حفظ می‌کردیم اینکه هم با امریکا و هم با شوروی طرف باشیم. شما می‌گویید که در سیاست خارجی دعوایی داشتیم، این خودش عامل ثبات بوده و نقش خودمان را می‌فهمیدیم که چه نقشی داریم.

عامل دیگری که در تحلیل باید حساب کنید، ارتجاع منطقه بود. ارتجاع منطقه روی امریکا تأثیر داشتند و در سیاست‌هایشان اینها با انقلاب ما تهدید شدند. نمی‌دانم چه قدر کنفرانس طائف را در مسائل تان حساب کردید. تصمیمات کنفرانس طائف بسیار مهم است. زمان‌ش را در نظر بگیرید، مصوبات آن را پیدا کنید. اینها روی امریکا فشار می‌آوردند. از یک جهت شاید امریکا خودش آمادگی نداشت که این کار را بکند. امریکا حتی تحمل می‌کرد که لانه جاسوسی آن گونه شود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی : یکی از ادله ای که حضرت امام بیان می کردند که ما داخل خاک عراق نرویم این بود که می گفتند مردم اذیت می شوند و تعصب مردم آنجا به نفع صدام نیست، بعداً به نفع صدام و علیه ما می شود. یعنی یکی از ملاحظات ایشان که موافق با داخل شدن ما در خاک عراق نبودند، این بود که مردم را با تعصب ملی وطنی در مقابل خودمان قرار ندهیم و تا آخر هم این گونه فکر می کردند.

بعد با یک عملیات چریکی می خواست افرادش را نجات بدهد - قضیه طیس - که از یک ابرقدرت چیز جالبی نیست. باید به شکل دیگری حرکت می کرد. لذا یک ملاحظاتی داشت.

شوروی هم یک ملاحظاتی داشت. بنابراین باید روی عراق و ارتجاع منطقه حساب بسیار جدی در این جریان باز کرد. آنها می خواستند از این فرصت استفاده کنند که اولاً مسائل جزایر را حل کنند. مسئله خوزستان را حل کنند. ارتفاعات سرکوب که در خاک ایران است و همیشه تهدیدی برای عراق هست را حل کنند. اینها چند هدف مهم در جنگ داشتند حالا اگر انقلاب را هم نتوانستند ساقط کنند، این مسائل برایشان بسیار مهم بوده است. اینها شاید خودشان خیلی ها را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند.

پژوهش گر: حرف ها را به این صورت جمع بندی می کنیم؛ عنصر اصلی تصمیم گیری حمله به ما شخص صدام و اعراب هستند. یعنی اگر معادله روس را در آن مقطع - همان طور که اشاره فرمودید - روس ها از اینکه یک پایگاه متحد امریکایی ها از دست آن ها خارج شده خرسند بودند و می خواستند که این گونه بشود. غربی ها نسبت به اینکه ایران به ایرانستان تبدیل نشد و کمونیسم در آن رخنه پیدا نکرد، از این حاکمیت راضی بودند. لذا می توان این را گفت که اگر سیاست صدام حمله به ایران بوده، روس ها که متحد صدام بودند او را تحریک نمی کردند و امریکایی ها هم صدام را برای حمله به جلوگیری کننده از کمونیسم تحریک نمی کردند. پس می توان به این نکته رسید که صدام توسط تهدید داخلی خود و اعراب به دلیل تحرکات درونی که حادث شد و همان کنفرانس طائف که می فرمایید عنصر اصلی تصمیم گیر در حمله به

ایران، عراق بوده که از شرایط داخلی ایران هم مطلع بود. بختیار یک سری اطلاعات می داد از جمله اینکه ارتش ندارند و وضع دفاعی نامناسبی دارند. لذا صدام و اعراب عامل آغاز کننده جنگ بودند. شرقی ها و غربی ها اگر هم به صورت تحریک کننده شدند، بعد از آغاز جنگ به یک نوع این تحرکات را شروع کردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من نمی خواهم به این مقدار بگویم. بالاخره آنها هم منافعی داشتند. افغانستان برای شوروی مهم بود. شروع جنگ یک مقدار خیال را در آنجا راحت می کرد و ما به این طرف مشغول می شدیم چون ما از اول روی مسئله افغانستان موضع داشتیم. به علاوه اگر فشاری بر ما می آمد، شاید شوروی فکر می کرد می تواند از این نزاع منطقه ای استفاده بکند و جای پای بیش تری برای خودش باز کند. امریکایی ها هم هم پیمانان مرتجع خودشان را در خطر می دیدند و بایستی به آنها کمک می کردند و از شروع جنگ ضرری نمی کردند. اگر خوزستان گرفته می شد و بعد به صورت یک نزاع دایمی بین ما و عراق تبدیل می شد، همان چیزی بود که امریکایی ها می خواستند. یعنی دو قدرت منطقه به صورت فرسایشی به جان هم می افتادند، اسلحه می خریدند و نیازمند می ماندند. اهداف آنها خیلی زیاد بود. ممکن بود که نگذارند عراق خیلی زود ما را شکست بدهد یعنی ایران چپ بشود. تصور هم نمی شد که یک کشور ۲۰ میلیونی، یک کشور ۶۰ میلیونی را شکست بدهد. فقط می شد در منطقه یک کانونی به وجود آید و خیال اسرائیل و اعراب مرتجع و امریکایی ها راحت می شد. لذا امریکایی ها در این جنگ منافعی داشتند. بیشتر از همه صدام داشته است. لذا اینکه صدام پیش قدم می شود، به خاطر شرایطی است که داشته و همچنین امیدهای ژاندارم منطقه شدن را که او داشت. اگر دو طرف خلیج فارس تا نزدیکی بوشهر را می گرفت، برای عراق خیلی مهم بود.

پژوهش گر: اتفاقاً عربستان همیشه به عنوان رقیب عراق در جامعه عرب بوده است. وقتی عراق ژاندارم منطقه می شد، رئیس جامعه عرب هم می شد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر مزاحم امریکا نبود. ژاندارم هم بشود ولی بین رقیب تا تهدیدکننده، مسئله دیگری است. بالاخره در کنفرانس طائف هم آنها تصمیم می گیرند. آنها یک محاسباتی دارند. حتی مشغول کردن عراق به جنگ هم برای آنها شاید اهمیتی داشته است. فرض کنید عراق این قسمت ها را (جنوب ایران) می گرفت لذا برای همیشه با ایران گرفتاری داشت. هر دولتی در ایران بود، این را تحمل نمی کرد، لذا عراق در اینجا مشغول می شد و نه مزاحم سوریه و نه اردن و نه جنوب خودش می شد. همه از این جنگ سود می بردند. ترکیه سود فراوانی می برد که برد. عراق هم که گرفتار ایران می شد و

خیال همه همسایه‌های منطقه را راحت می‌کرد.

پژوهش گر: پس می‌توان این‌گونه گفت که در واقع تصمیم مطابق رضایت امریکا و خواست شوروی و ارتجاع عرب منطقه شد و چون همه آنها در یک مسیر قرار گرفته بودند، در مقابل این تصمیم تحریک شدند تا این که متوقف کنند. البته اهداف متفاوتی را طی می‌کردند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هر کسی منافع خودش را در نظر می‌گرفت ولی ایران ضعیف برای همه آنها خوب بود.

پژوهش گر: نه به اندازه فروپاشی. تا حدی بود که امریکایی‌ها به آن معتقد بودند که ایران نه قوی باشد که منطقه را تحت تأثیر قرار بدهد و نه ضعیف که فروپاشی ایران، منطقه را تحت تأثیر قرار بدهد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اگر بخشی از خوزستان را نداشته باشد، ایران دیگر ایران حسابی نبود. پس می‌بینیم که تحلیل کاملاً قابل قبول است که در آن مقطع جنگ برای همه همسایه‌های ما معنای مثبت داشته است.

حالا ما چه کارهایی بایست می‌کردیم که جنگ اتفاق نمی‌افتاد، این مهم است. آیا ما واقعاً کاری می‌توانستیم بکنیم یا اینکه به غرب بچسبیم و مثل شاه عمل کنیم و یا به شرق بچسبیم و مثل عراق عمل کنیم؟

ما اگر در آن مسیر می‌رفتیم و کشور را در دست ملی‌گراهای دادیم و می‌گفتیم که شما با همان افکار تان ادامه دهید. - که ضد کمونیست بودند- آن وقت جامعه، ملت و درون کشور به هم می‌ریخت و اشکالات اساسی به وجود می‌آمد.

پژوهش گر: شما آن موقع نگران نبودید که احتمالاً جنگ بشود؟ در حوالی شش ماهه دوم، یعنی از فروردین سال ۱۳۵۹ که امریکا قطع رابطه کرد و عملیات طیس و کودتای نوژه شد، شما احساس نگرانی نمی‌کردید؟ چون انقلاب فرهنگی که شد، امام یک جمع بندی کردند، گفتند که من تحرکاتی را که عراق در مرز می‌کند و دانشگاه و همه اینها را یک چیز می‌بینم. دست صدام هم از آستین امریکا بیرون آمده و پشت همه اینها امریکا است. امام یک جمع بندی این‌گونه آن زمان داشتند. نگران نبودید که احتمال دارد جنگ شود و کاری کنیم که جنگ نشود و یا آماده شویم؟ چیزی به این شکل در ذهن شما یا رهبران ما در باره این درگیری‌ها وجود نداشت؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: شما حتماً کتاب اسناد وزارت خارجه را دیده‌اید که چه قدر در این فاصله خطرات داده شده است. ۳۰۰ مورد گمان می‌کنم از طرف وزارت خارجه به عراق اخطار دادیم.

پژوهش گر: یک کار نظامی می‌خواست. در مقطع اول سال ۱۳۵۹ عراق به این نتیجه می‌رسد که در درون ایران، سیستم نظامی متمرکز

نیست که تصمیم بگیرد و واکنش نشان بدهد. ما کار نظامی نکردیم. راه‌هایی که می‌توانست مانع وقوع جنگ شود مثل یارگیری استراتژیکی و یا دادن امتیاز به عراق یکی از راه‌حل‌ها بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: امام هیچ وقت حاضر نبودند با عراق کنار بیایند. در مسئله امریکا که قبلاً صحبت کردیم، شوروی هم یک جریان الحادی بود. ما نیروی نظامی نداشتیم. اصلاً با رفتن امریکایی‌ها و امرای ارتش رابطه ما با پشتیبانی، زاغه‌های مهمات و سلاح به کلی قطع شده بود. در خوزستان آقای غرضی استاندار بود، ولی در حال تصفیه ارتش بود.

پژوهش گر: در ارتش کودتا شده بود لذا اداره ارتش یک مسئله بود تا استفاده از ارتش.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: آن موقع ارتش از مسائل داخلی کشور بود که چه کار کنیم. در عین حال هلی کوپترها و توپخانه‌های همان ارتش در مرز بود، هر روز بیانیه می‌داد. حتی خلبان‌های ما اسیر شده بودند، یعنی ما درگیری مرزی داشتیم. در کردستان هم مشکل خاص خودمان را داشتیم.

پژوهش گر: ولی احتمالاً نظر امام این بود که عراق جرأت حمله به ایران را ندارد به خاطر اینکه جامعه عراق مسلمان است و ما قوی هستیم و شاه را بیرون کردیم. فکر می‌کنم چنین تصویری در برخی از رهبران ما وجود داشته است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من الان یادم نیست. باید زمانی بروم نگاه کنم که ما آن موقع در محافل خودمان چه چیزی می‌گفتیم. متأسفانه خاطرات آن سال را نمی‌نوشتیم.

پژوهش گر: پس شرایط داخلی و شرایط منطقه و معادلات مابین روسیه و امریکا این مسیر را بر ما دیکته می‌کرد. ضمن اینکه اینجا یک سؤال ظریفی پیش خواهد آمد و آن این است که معادلات قدرت در آن مقطع، تابع شرایط جنگ سرد بود. یعنی حضور روسیه در آب‌های گرم به مفهوم تثبیت روسیه در افغانستان با مشغولیت ایران بعید است که مورد قبول امریکایی‌ها باشد یا تضعیف ایران که یک زمانی پایگاه شاه بوده بعید است مورد قبول روس‌ها باشد. اینکه اینها چگونه روی این موضوع توافق کردند، سئوالی است که از ما خواهند کرد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: من نمی‌گویم که توافق کرده باشند. عراق وقتی می‌خواست حمله کند، شوروی منافی داشت که جلوگیری نکرد. امریکا هم منافی داشته و جلوگیری نکرد.

پژوهش گر: آیا امریکا و روس‌ها روزی که جنگ شروع شد هیچ عکس‌العملی از خود نشان دادند؟

آیت الله هاشمی رفسنجانی: خیلی زود مسئله آتش بس را مطرح

کردند.

پژوهش گر: وزیر خارجه امريکا در هفته اول می گوید که ما ايران یک پارچه را ترجیح می دهیم تا ايران تجزیه شده را.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: بلافاصله آتش بس مطرح شد. ما اتاق جنگ که رفتیم، ارتشی ها جمع شده بودند در زیر زمین ستاد مشترک، بنی صدر جلسه را اداره می کرد. آنها از ما خواهش کردند که آتش بس را نپذیریم و گفتند که حیثیت ارتش مخدوش شده است. نیروی هوایی آن موقع آماده شده بود و حمله خوبی هم کرد. آنها می خواستند که حیثیت خودشان را حفظ کنند و گفتند که ما پیروز می شویم. بعد از بحث آن شب با حضرت امام هم صحبت کردیم. حضرت امام هم صحبت کردند و گفتند که اینها خودشان به خطر افتادند. به سخن رانی های اوایل جنگ امام توجه کنید.

پژوهش گر: یعنی می فرمایید هم نیروهای نظامی به دلیل برداشتی که از عراق داشتند و هم حضرت امام، تلقی این بود که یک فرصت تاریخی است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: فرصتی است که اتفاق افتاده و ما باید از آن با همان هدف حل مسئله عراق استفاده کنیم. اینها (ارتش) هم می گفتند که ما فرصتی پیدا کردیم که به ملت بگوییم که ما وفادار هستیم و حیثیت ما هم مخدوش شده است. حتماً مذاکرات آن جلسات ثبت شده است. مذاکرات آن جلسه خیلی مهم است.

پژوهش گر: ما دنبال گزارش جلسات شورای عالی دفاع هستیم به خصوص در ارتباط با ادامه جنگ بعد از خرمشهر که نتوانستیم بگیریم. پس ما شرایط داخلی و خارجی را پذیرفتیم که مسیر جنگ یک مسیر مختومی بود. یعنی ما باید قبل از آغاز جنگ تسلیم می شدیم و یا جنگ را می پذیرفتیم. جنگ امکان پذیر شده بود.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: از نظر مخالفان ما، جنگ برای آنها ارجح بود.

پژوهش گر: این یک فرصت برای آنها بود که مسائل شان را حل کنند. وقتی جنگ شروع شد تلقی ما این بود که نیروی نظامی ما اعتقاد داشت که یک فرصت تاریخی برای تثبیت و اقتدارش به وجود آمده - چیزی که همواره در مرزهای ایران و عراق دنبال آن بود - و دوم وفاداری خود به انقلاب را در این امر جست وجو می کرد. سوم اینکه تحلیل رهبران ما این است که عراق در این معادله خواهد باخت. عراقی ها همیشه در مقابل ایران احساس حقارت می کردند و فکر می کردند در این شرایط می توانند جبران کنند.

البته خودشان هم احساس خطر می کردند و فکر می کردند این بحران درونی را فقط با منتقل کردن به خارج از مرزها می توانند حل کنند

که هم بهانه داشته باشند تا در درون سرکوب کنند و انسجام ایجاد کنند و هم اینکه بتوانند برای همیشه مسئله خودشان را با ایران حل کنند. در این فرصت بقیه کشورها هم احساس هم سوئی می کردند لذا با عراق مخالفت نکردند و هم سو شدند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اینها کاملاً درست است. اگر عراق حتی جزیره آبادان را می گرفت و مسأله شط العرب را حل می کرد و مرز ما بهممنشیر می شد، خیلی اهمیت داشت. همین مقدار برای عراق بسیار با اهمیت بود و در نزد خودش این مقدار قطعی بود.

پژوهش گر: نکته ای که جلسه قبل عرض کردم، آن عبارتی که امام فرمودند که امريکا هیچ غلطی نمی تواند بکند، شاه بیت مواضع امام در مورد امريکا شد بعد از تصرف سفارت امريکا است که امريکا تهدید کرد، دوماً امريکایی ها به دلیل جناح بندی های داخلی و تشتتی که بین خودشان بود، با وجود اینکه به ما میل نداشتند ولی یک سیاست مشخص برای براندازی را تا قبل از لانه دنبال نمی کردند. این دو نکته را در جلسه قبل خدمتتان عرض کردم.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: امريکایی ها همین الان هم نمی خواهند ایران از دست برود. می خواهند محتوای دولت ایران، یک محتوایی باشد که متصل به غرب باشد. یعنی آنها قطعاً این را می خواستند. آنچه امريکایی ها یقیناً می خواستند این بود که ایران از لحاظ ایدئولوژی، فرهنگ و مسائل اقتصادی در اردوگاه غرب بماند. روی این موضوع نمی توان شک کرد.

پژوهش گر: ولی به نهضت آزادی یک مقدار امیدوار بودند. وقتی اینها سقوط کردند و نیروهای انقلابی روی کار آمدند دیگر روند مناسبات ما و امريکا تحت تأثیر قرار گرفت.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: هنوز هم سیاست امريکا همان هست. یعنی امريکا می خواهد ایران به اردوگاه غرب برگردد.

پژوهش گر: الان بلوک شرقی نمانده است.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: اولاً اینکه شرق مانده است. الان چین، روسیه و دیگر کشورها بیکار نیستند. ایران بین دریای خزر و خلیج فارس و نزدیک اسرائیل است. همه این مسائل را شما ببینید، ایران یک وزنه و پایه است.

پژوهش گر: هنوز خلاً ناشی از سقوط شاه و خروج ایران از اردوگاه غرب را امريکایی ها نتوانستند حل کنند.

آیت الله هاشمی رفسنجانی: نتوانستند تعادل منطقه ای برقرار کنند.

پژوهش گر: ما این جلسه را تا ابتدای وقوع جنگ ختم می کنیم. از وقتی که دادید تشکر می کنم.